

## مسئله تشیع عراق در دوره عبدالحمید دوم عثمانی

رسول عربخانی\*

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه پیام نور زنجان

(از ص ۴۱ تا ۶۲)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۲/۲۰؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۱/۰۳/۲۱

### چکیده

گسترش فعالیت‌های شیعیان در عراق و سرایت این مذهب در میان عشایر سنی‌مذهب آنجا یکی از مهمترین مسائلی بود که ذهن دولتمردان عثمانی را در نیمه پایانی قرن نوزدهم، مصادف با دوره سلطنت عبدالحمید دوم (۱۸۷۶-۱۹۰۹) به خود مشغول می‌کرد. گزارش‌های فراوانی - خواه واقعی، خواه غیر واقعی - که از سوی کارگزاران محلی ولایت بغداد در خصوص محذورات فرهنگی، سیاسی و گسترش فعالیت‌های شیعه‌گرایی به باب عالی ارسال می‌گشت، دولتمردان استانبول را به چاره‌جویی و ارائه برنامه‌های پیشگیرانه وادار می‌ساخت. همجواری عراق با ایران به عنوان یگانه قدرت سیاسی شیعی و رقیب دیرینه امپراطوری عثمانی به همراه اهمیت جغرافیایی استراتژیک این سرزمین، مسئله فعالیت‌های شیعه‌گرایانه عراق را از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار می‌کرد. تعقیب سیاست اتحاد اسلام به عنوان محور سیاست‌های داخلی و خارجی عبدالحمید دوم و نیز وجود اقلیت‌های مذهبی مختلف نظیر شیعیان در درون مرزهای امپراطوری، عوامل دیگری بود که بر این پیچیدگی‌ها می‌افزود. این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از منابع مستند تاریخی و به ویژه اسناد آرشیو عثمانی به بررسی ابعاد مسئله گسترش تشیع پرداخته، ماهیت سیاست‌های دولت عثمانی و نتایج آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: تشیع، سلطان عبدالحمید دوم، عراق، عثمانی، عشایر، ایران

\*Email: rasoularabkhani@yahoo.com

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول مقاله:

### مقدمه

دوره عبدالحمید دوم، در تاریخ امپراطوری عثمانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این دوره از یک سو مصادف است با اوج دوره تجزیه سرزمین‌های تحت حاکمیت عثمانی و از سوی دیگر، عصر فعالیت جریان‌های مختلف فکری سیاسی با گرایش‌های مختلف اعم از مشروطه‌خواه، اسلام‌گرا و طرفدار عثمانی می‌باشد. عبدالحمید در عین حال از مقتدرترین سلاطین عثمانی است که عصری را در تاریخ این امپراطوری با مشخصات ویژه به خود اختصاص داده است. مشروطه اول در سال ۱۸۷۶ به دست این پادشاه - حادثه‌ای که چند دهه بعد در ایران نیز رخ داد- منحل اعلام گشت و یک مقطع استبداد در این سرزمین آغاز شد. یکی از مهم‌ترین تحولاتی که در طی این دوره به وقوع پیوست طرح و پیشبرد سیاست اتحاد اسلام و یا همان پان‌اسلامیسم بود که علاوه بر عثمانی بسیاری از جوامع دیگر از جمله شیعیان ایرانی را نیز تحت تأثیر قرار داد. اندیشه اتحاد اسلام فارغ از تغییراتی که در سیاست خارجی امپراطوری رو به زوال عثمانی پدید آورد در حوزه داخلی نیز به‌ویژه در خصوص نحوه مدیریت اقلیت‌های قومی مذهبی ساکن در سرزمین‌هایی تابعه، سیاست سیاستمداران باب عالی را با چالش‌های جدیدی مواجه ساخت.

سرزمین عراق به مرکزیت بغداد به عنوان شرقی‌ترین ولایت امپراطوری عثمانی جمعیت اصلی اقلیت شیعه را در خود جای داده بود. این ولایت به دلیل برخورداری از پاره‌ای ویژگی‌ها نظیر دوری از مرکز امپراطوری، همجواری با مرزهای ایران به عنوان قدرتمندترین دولت شیعی و مناسبات فرهنگی- مذهبی تنگاتنگ ساکنان آن با ایرانیان، همواره توجه دولتمردان عثمانی را به خود معطوف می‌داشت. در طی دوره مورد بحث تعداد جمعیت شیعه عراق به ویژه در میان عشایر و قبایل غیر شهری در حال افزایش است. این توسعه کمی که از چند دهه پیش در جنوب عراق شروع شده بود در عصر عبدالحمید نیز همچنان حرکت روبه‌رشد خود را حفظ کرد و در ذهن دولتمردان عثمانی تبدیل به مسئله‌ای نگران‌کننده گشت.

موضوع گسترش تشیع در عراق در این مقطع تاریخی و ماهیت سیاست‌های امپراطوری در مواجهه با این پدیده تاکنون محور بسیاری از پژوهش‌های محققان عثمانی شده است و هرکدام از محققین متناسب با دیدگاه‌هایشان در پی تحلیل ابعاد مسئله فوق برآمده‌اند. مقاله حاضر بر آن است با رویکردی انتقادی نظرات این مورخان و

پژوهشگران را با تکیه بر اسناد و مدارک موجود مورد ارزیابی قرار داده و پاسخی به سؤالات مهم موردنظر ارائه نماید. نحوه گسترش تشیع در عراق دوره عبدالحمید دوم و ماهیت نگرش‌ها و سیاست‌های دولت عثمانی در مواجهه با این مسئله، دو سؤال محوری این مقاله را تشکیل می‌دهند. باب عالی یا حکومت مرکزی در استانبول به واسطه کارگزاران خود در ولایت بغداد اوضاع سیاسی و اجتماعی این خطه از ممالک عثمانی را زیر نظر داشت و حاکمیت خود را از طریق این اداره محلی بر آن اعمال می‌نمود. بخش اعظم آگاهی رجال بلندپایه و تصمیم‌گیر باب عالی راجع به موضوع گسترش شیعه در عراق مبتنی بر گزارش‌های ارسالی مقامات محلی، اعم از اداری و نظامی و مذهبی بود. مطابقت یا عدم مطابقت دستورالعمل‌های دولت مرکزی با پیشنهادهای اداره محلی یکی دیگر از ابعاد موضوع مورد بررسی حاضر را تشکیل می‌دهد. در پایان به ارزیابی عملکرد دولت عثمانی و میزان موفقیت سیاست‌های اعمالی در پیشبرد اهداف امپراطوری در این بخش از سرزمین‌های عثمانی خواهیم پرداخت.

### گسترش تشیع در میان عشایر جنوب عراق

در قرن نوزدهم اعراب ساکن در جنوب عراق به شیوه‌های مختلف معیشتی، اعم از شهری و غیرشهری در این سرزمین به‌سرمی‌بردند. عشایر جنوب عراق با مذاهب مختلف در امتداد رود فرات از جنوب عراق تا مرزهای ایران پراکنده بودند. دولت عثمانی که به طور سنتی از همان زمان تأسیس سیاست‌هایی اسکان خود را درباره عشایر روملی و آناتولی اعمال کرده بود، در خصوص عشایر عراق تنها پس از تنظیمات توانست این سیاست‌ها را اجرایی کند. زیرا دولت عثمانی در زمان حاکمیت خود بر عراق امارت‌های عشیره‌ای جنوب و شمال عراق را به حال خود گذاشته و در مقابل قبول تابعیت آنها به دولت عثمانی، سرزمین‌هایی را به شیوخ عشایر واگذار کرده بود. بنا بر نظر برخی محققان ترک مهمترین علت عدم تغییر ساختار عشیره‌ای عراق از سوی دولت عثمانی تلاش دولت ایران برای تعیین مرز عراق و آمال سیاسی آنها در خصوص عراق بوده است (Marufoğlu, s. 324). بر اساس این ادعا ایران در طول دوره عثمانی در پی آن بود که نفوذ سیاسی خود را بر ولایت‌های عراق افزایش دهد و تلاش داشت مذهب شیعه را در میان مردم شهری و عشایر سنی این منطقه گسترش دهد و در این موضوع نیز موفقیت‌های فراوانی بدست آورده است. از این‌رو دولت عثمانی قصد داشت از طریق

مشارکت‌دادن شیوخ عشایر در حاکمیت و اداره عراق باعث تقویت آنها و ممانعت از افزایش نفوذ ایران گردد. با این همه، سیاست اسکان عشایر کوچ‌نشین و نیمه‌ساکن جنوب عراق پس از تنظیمات و به ویژه با صدور *قانون‌نامه تاپو* در ۱۸۵۸ سرعت بیشتری یافت. در این قانون‌نامه چنین آمده بود که:

بالجمله عشایر ساکن در ممالک آناتولی بعد از این به بعد باید رفتن به بیلاق و قشلاق را کنار گذاشته و کوچ زمستانی تابستانی خود را در داخل فضاهایی که ساکن هستند انجام دهند. جمعیت آنها مانند دیگر اهالی در دفاتر تحریر ثبت شده و با رعایت اعتدال از آنها مالیات اخذ خواهد شد... (Marufoğlu, s. 329).

بدین ترتیب دولت عثمانی پس از تنظیمات تلاش گسترده‌ای برای اسکان عشایر صورت می‌داد تا از این طریق مانع آشوب و طغیان‌های آنها بر علیه دولت عثمانی گردد. در این خصوص دولت عثمانی حتی با حساسیت‌های ویژه تفاوت‌های مذهبی عشایر را زیر نظر داشت. برای نمونه در سال ۱۸۶۹ به والی بغداد دستور داده شد که به عشایر شافعی مذهب جاف که در طول نوار مرزی ایران یعنی محدوده میان بغداد و سلیمانیه به سر می‌بردند زمین‌هایی تخصیص دهد و شیخ عشیره را به منصب قائم مقامی بگمارد (BOA, Ayn.Def, No 849, 19 § 1286). در طول قرن نوزدهم بخش اعظم عشایر عراق اسکان پیدا کرده و به کشاورزی مشغول شدند. در سال ۱۸۶۷ عشایر در حدود پنجاه درصد جمعیت جنوب عراق را تشکیل می‌دادند و جمعیت زراعت‌پیشه در حدود ۴۱ درصد، ولی تنها چهل سال بعد یعنی ۱۹۰۵ جمعیت عشایر به ۱۹ درصد کاهش یافت و جمعیت کشاورز به ۷۲ درصد از کل جمعیت رسید. به همین ترتیب مراکز شهری جنوب عراق نیز در نیمه دوم قرن نوزدهم توسعه یافتند (Nakaş, s.450).

در خصوص عشایر شیعه عراق به درستی معلوم نیست که این عشایر از چه زمانی شیعه بوده‌اند یا شیعه شده‌اند. برخی بر این باورند که تشیع عشایر حادثه‌ای نو در جنوب عراق است و کشمکش‌های صفوی عثمانی در عراق را عامل شیعه‌شدن برخی قبایل عراق عنوان می‌کنند، زیرا احساس گریز از مرکز این قبایل نسبت به دولت عثمانی باعث می‌شد این قبایل در پی نیرویی دیگر باشند و بدان تکیه بکنند. به گفته این منابع دولت صفوی نیز از این امر بهره‌برداری می‌کرد و با ارسال مبلغان در جهت شیعی کردن این مناطق تلاش می‌نمود. نمونه این قبایل العماره می‌باشد (الکوران‌ی‌العاملی، ص ۵۵). محقق معاصر تاریخ عراق، اسحاق نقاش، معتقد است که تغییر کیش گسترده عشایر

عراق از تسنن به تشیع که در اواخر قرن هیجدهم شروع شد رشد ۵۳ درصدی در ۱۹۱۹ و ۵۶ درصدی در ۱۹۳۲ را باعث شده است. مسائل زیادی وجود دارند که به عنوان مسبب تغییر کیش عشایر و قبائل می‌تواند به حساب آید. هسته اصلی این فرایند ظهور دو شهر نجف و کربلا به عنوان دو مرکز قدرتمند تشیع در میانه قرن هیجدهم بود. به دنبال فروپاشی دولت صفوی، حمله وهابی‌ها به این دو شهر، کارکرد نجف و کربلا به عنوان شهرهای تجاری عمده عراق در بیابان، تغییر مسیر رودخانه فرات و مهم‌تر از همه سیاست اسکان در عثمانی - که به سال ۱۸۳۱ آغاز گشت - شهرهای کربلا و نجف را رونق بخشید. انتقال زندگی عشایر از کوچ‌نشینی به کشاورزی، نظم قبیله‌ای آنها را از میان برد و بحران عمیقی را در میان طوایف به وجود آورد و آنها را مجبور به بازسازی هویت خود و تثبیت مکانی خود در نقشه اجتماعی - مذهبی پیرامونی‌شان نمود. مقیاس تغییر آیین بر اساس عواملی که در بالا ذکر شد در هر ناحیه از نواحی جلگه‌ای، فرات مرکزی و جنوبی و نواحی دجله متفاوت بود (Nakaş, s.444).

درباره سیر تشیع عشایر عراق در قرن هیجدهم و اوائل قرن نوزدهم سخنان مختلفی گفته شده که یکی از مهم‌ترین آنها نظرات ابراهیم حیدری بغدادی (متوفی ۱۸۸۲) محقق تاریخ با گرایش‌های سنی است. وی در فصلی از عشایر عراق سخن گفته و شیعه و سنی بودن هر یک از آنان را معین می‌کند و در بیشتر موارد به جای شیعیان واژه تحقیرآمیز رافضی را به کار می‌برد. او چنین می‌نویسد:

از جمله عشایری که اخیراً رافضی شدند و فراوانند، یکی ربیعه است که از هفتادسال پیش رافضی شده‌اند. از دیگر عشایر بزرگ عراق بنوتمیم هستند که از شصتسال پیش به دلیل رفت و آمد «شیاطین رافضی» رافضی شده‌اند. از دیگر عشایر شیعه شده عراق خزعل هستند که از ۱۵۰ سال پیش شیعه شده‌اند. این‌ها عشیره بزرگی از خزاعه‌اند که نامشان به خزاعل تغییر داده‌اند. از دیگر عشایری که شیعه شدند، الزبید هستند که شامل قبایل زیادی می‌شوند و قریب شصت سال است که شیعه شده‌اند و این به دلیل رفت و آمد رافضه نزد آنان است. دیگری شمر است که بسیار فراوانند... دیگری عشایر دیوانیه هستند که شامل عشایر آل قرع، آل بدیر، عفج، الجبور و جلیحه‌اند. الجبور که فراوان بودند ابتدا سنی بودند اما دیر زمانی است که به دیوانیه رفتند و رافضی شدند. این قبایل در رفض بسیار متعصبند. از دیگر عشایر عراق که قبل از صد سال رافضی شدند عشیره کعب است که بطون زیادی دارد و منازل آنان در محمره است» (حیدری بغدادی، ص ۱۱۴-۱۱۸).

با این حال در خصوص تحول دینی عشایر و زمان شیعه‌شدن یا سنی‌بودن عشایر جنوب عراق نمی‌توان به اطلاعات ابراهیم حیدری متکی شد زیرا منابع دیگری نیز هستند که سخنان متفاوتی ابراز می‌دارند. در یک گزارش آرشیوی متعلق به ۱۳۱۰ از سنی‌بودن برخی از عشایری که در کتاب ابراهیم حیدری شیعه معرفی شده، سخن به میان آمده است. در این سند که به اوضاع مذهبی عراق می‌پردازد اظهار شده که شیعیان سامرا در تلاشند برخی از عشایر سنی اصیل این منطقه از جمله الصایح، العبید و به خصوص شمر و عنیزه را به مذهب تشیع متمایل کنند (BOA, Y.MTV, 73/71, 19 Ca 1310). ابراهیم حیدری شمر را جزء عشایر شیعه شده ذکر کرده است. یا در گزارش اردوی همایونی مورخ ۱۹۰۵/۱۳۲۵ که یک بررسی در موضوع پراکندگی عشایر سنی و شیعه جنوب عراق محسوب می‌شود، برخی از طایفه‌های یک عشیره سنی‌اند برخی دیگر شیعه. از جمله این‌ها عشایر الزبید هستند که در آنها هم شافعی هم حنفی و هم جعفری ثبت شده است (Marufoglu, s. 327). همین‌طور عشایر عنیزه که هم مالکی هستند هم جعفری. معنای این سخن این است که در اوایل قرن بیستم تحول مذهبی عشایر هنوز ادامه داشته است و در بسیاری از موارد نمی‌توان به طور قطع درباره زمان دقیق تغییر مذهبی عشایر سخن گفت.

به‌رغم همه اظهارات و ادعاهایی که در خصوص سرعت و میزان گسترش تشیع در میان عشایر جنوب عراق طی قرن نوزدهم ارائه می‌شود، مدارک و مستندات نیز هست که میزان نفوذ تشیع در میان عشایر و جمعیت غیرشهری را اندک توصیف کرده است. در نامه‌ای که در تاریخ ۹ جمادی‌الآخر ۱۳۱۰ از سوی ولایت بغداد و با امضای والی به مکتوبی قلمی ارسال شده چنین اظهار شده که: «اگرچه مذهب شیعه از مدت‌ها پیش در خطه عراق توسیع و تعمیم پیدا نموده با این حال هنوز در میان اهالی و عشایر اهل سنت سرایت نکرده است. [علمای شیعه] در تلاشند عشایری را که در قصبه سامرا ساکنند و به صفت صلابت دینیه متصف‌اند یعنی عشایر الصایح و العبید و به خصوص شمر و عنیزه را به مذهب تشیع متمایل کنند...» (BOA, Y.MTV, 73/71, 19 Ca 1310). بنابر نظر محقق دیگری نیز بسیاری از عشایر از جمله الدلیم، الجنابیون، شمر، عنیزه، الجبور، العبید، الغریر، قیس، العزه هنوز در اواخر قرن نوزدهم دارای مذهب تسنن بوده‌اند. به گفته او همه این قبایل از بزرگترین قبایل عراق شمرده می‌شدند (الکوران‌العالمی، ص ۵۳).

عوامل دیگری نیز برای تغییر مذهب عشایر جنوب عراق ذکر شده است. یکی از این عوامل رفت و آمد ایرانی‌ها به عتبات از نواحی جنوب عراق بود. درباره بسیاری از قبایل منتقل شده از هویزه به سمت العماره و مسیر کربلا تصریح شده است که اینان جماعتی شیعه بودند که برای زیارت می‌آمدند و به تدریج با برخی از عشایر آن نواحی بستگی پیدا کرده و به دلیل مساعد بودن زمین‌های کشاورزی در آن نواحی مستقر شدند. عامل دیگر، اصل دوستی اهل بیت توسط عشایر بود که آنان را به سمت عتبات می‌کشاند و طلاب نجف و کربلا برای تبلیغ در میان عشایر از این فرصت استفاده می‌کرده‌اند. در یک سند متعلق به ۱۳۰۶ که به امضای مقامات دولتی بغداد نیز رسیده است به این مسئله اشاره شده است:

[یکی از عوامل انتشار تشیع] وجود تعداد زیادی از آخوندهای ایرانی است که در هر جای خطه عراق پراکنده هستند و برای زوار ایرانی عتبات عالیات در حال نصیحت و وعظ، در حال گشت و گذار می‌باشند. عشایر و عربانی که غافل از عقاید دینی خود هستند و سالی یکی‌دوبار به زیارت عتبات می‌آیند چون جز افرادی که راجع به دین شیعه بحث می‌کنند نمی‌بینند بالطبع اسلامیت را در این خلاصه می‌کنند و بر این اساس اعتقاد خود را انتخاب می‌کنند (BOA, Y.PRK.MK, 40/80, 27 L 1306).

همچنین گفته شده است که پس از حمله وهابیان به کربلا در سال ۱۲۱۶/۱۸۰۱ علمای عراق تلاش کردند با گسترش تشیع در میان عشایر جنوب راه ورود وهابیان نجد را سد کنند، حرکتی که به گسترش تشیع در میان عشایر منجر شد (جعفریان، ص ۴۰۱). در هر صورت نمی‌توان انکار کرد که پراکندگی مذهبی عشایر جنوب عراق در اواخر قرن نوزدهم بیشتر به نفع عشایر شیعه بوده و تعداد عشایر شیعه در مقایسه با عشایر سنی بسیار زیادترند. دیگر اینکه حرکت تغییر کیش مذهبی عشایر جنوب عراق از سنی به تشیع یک امر بدیهی است و فارغ از تعیین زمان دقیق این دگرگونی نمی‌توان این مسئله را انکار کرد ولی این تغییر یک فرایند تدریجی و در نتیجه عوامل گوناگون بوده است نه امری یک‌شبه و ناگهانی و تحت یک عامل مشخص.

### عوامل تأثیرگذار بر فرایند گسترش تشیع در عراق حمیدی

شکی نیست که انتشار تشیع در جنوب عراق نگرانی مأموران دولتی و نظامی عثمانی را در عراق فراهم کرده بود و همین امر باعث ارسال گزارش‌های فراوان درخصوص این نگرانی‌ها از سوی آنها به باب عالی می‌شده است. در یک سند متعلق به ۱۳۱۵ که به

احتمال زیاد یک مقام دولتی آن را تهیه و ارسال کرده است، مسئله بسط تشیع در عراق مغایر آمال و منافع سیاسی و عسکری و موافق مقاصد ایرانیه عنوان شده و جلوگیری از انتشار «مذهب باطله» شیعه از اهم و الزم مسائل دولت عثمانی در ولایت بغداد ذکر شده است که باید تدابیر اساسی برای آن اندیشیده شود. (BOA, Y.MTV, 169/38, 12 Ca 1315) والی بغداد در ۱۳۲۵ نگرانی خود را این چنین به زبان می‌آورد که: «مسئله شیعه، یک مسئله بی‌نهایت مهم است و تدابیر لازمه برای رهانیدن عراق از ظلالت شیعه باید انجام پذیرد» (BOA, Y.PRK.KOM, 15/57, 14 B 1325).

در میان اسناد آرشیوی عثمانی گزارش‌های فراوانی از مأموران دولتی عثمانی در عتبات و اشخاص ذی‌نفوذ سنی غیر وابسته به دولت وجود دارد که در آن از گسترش تشیع در میان سنی‌های شهری و غیر شهری عراق سخن گفته‌اند. این گزارش‌ها از یک سو خطر گسترش تشیع در میان اعراب بومی عراق به ویژه عشایر مختلف جنوب عراق را که به وسیله شیعیان محلی و نیز ایرانیان شیعی صورت می‌گیرد گوشزد می‌کنند و گاه از نقش دولت ایران در این تبلیغات شیعی سخن به میان می‌آورند، از سوی دیگر در پی ارائه راه حلی برای دولتمردان عثمانی در عراق و استانبول جهت جلوگیری عاجل از این جریان روبه‌رشد هستند. اخبار گسترش تشیع در عراق تقریباً از میانه‌های قرن سیزدهم به تکرار در میان اسناد قابل مشاهده هستند. از این جمله نامه‌ای است که در ۲۲ جمادی‌الأول ۱۲۷۹ هجری از سوی والی بغداد به دایره صدارت عثمانی ارسال شده است. در این گزارش که مشابه نمونه‌های فراوان دیگر است از انتشار مذهب شیعه در میان عشایر و قبایل بدوی مناطقی از عراق که مجاور با حدود ایران هستند سخن گفته شده و علت آن را فقدان مدیر و نائب و علمای سنی و کوتاهی آنها در انجام امور حقوقی و شرعی مردم عراق دانسته‌اند که باعث شده مردم به علما و و شیوخ عرب شیعه روی بیاورند. در پایان گزارش والی پیشنهاد می‌دهد هشت تن از علمای مجرب آناتولی را برای هشت سنجاق ولایت عراق و با معاشه کافی جهت تبلیغ مذهب حنفی به عراق اعزام نمایند (BOA, İMVL, 477/21587, 22 Ca 1279). در یک گزارش دیگر والی بصره در تلگراف خود به مابین باشکتابت همایونی در خصوص توسعه تشیع در عراق چنین اظهار می‌کند که:

از هر چهار نفر اهالی سه نفر به مذهب مذکور درآمده‌اند... و به استثنای چند قبیله از جمله سعدونی‌ها و زبیر، ساکنان خود بصره و روستاهای آن از هر سه نفر دوتای آنها و در میان عشایر و کشاورزان همگی رافضی شده‌اند» (BOA, Y.MTV, 43/117, 22 Z 130).



با این حال هنوز اطلاعات درستی درخصوص نحوه تغییر مذهب عشایری که به کیش شیعه گرویده‌اند وجود ندارد و این موضوع در اظهارنظرهای بسیار سوپژکتیو و ایدئولوژی‌زده محققان اعم از سنی و شیعه پیچیده شده است. کارگزاران و مأموران دولتی عثمانی در عراق و برخی از علمای اهل تسنن منطقه در بیشتر موارد علت رواج تشیع در میان عشایر جنوب عراق را تبلیغات مجتهدان شیعی ایرانی و عرب ساکن عتبات عالیات و حتی در برخی موارد حمایت‌های رسمی دولت ایران عنوان کرده‌اند. در یک تذکره بی‌نام و بدون امضا که موضوع آن ارائه برنامه‌ای مدون درخصوص منع انتشار شیعه در عراق است، دولت ایران عامل رواج شیعه در عراق معرفی شده است: «همان‌طور که ثروت طبیعی مملکت [عثمانی] نظر حرص و طمع همه جهان را به خود جلب کرده، قرار گرفتن نجف، کربلا، سامرا و کاظمیه حرص و طمع ایرانیان را نسبت به آن تزئید کرده است، به این ترتیب حکومت ایران در جهت انتشار تشیع در این نواحی تلاش کرده یک قسم آخوند و مجتهد را بر عروق و شرابین مملکت مستولی کرده و امروز بیش از نیمی از اهالی را به تشیع تغییر کیش داده است» (BOA, I. MMS, 129/5537, 24 Ş-1309). در یک سند متعلق به ۱۳۰۸ که از سوی والی بغداد نوشته شده انتشار شیعه را کاری برنامه‌ریزی شده و هدفمند از سوی ایران عنوان می‌کند: «دعاه شیعه از ایران آمده و به عروق و اعصاب اهالی به صورتی محیرالعقول حلول نموده و صدها هزار تومان پول صرف کرده مدارس تأسیس نموده و قلوب اهالی را جمیعاً جلب و استمالت نموده و عقاید فاسده خود را اشاعه و نشر داده‌اند» (BOA, Y.MTV, 45/24, 10 M 1308).

محمدشاکر آلوسی‌زاده از خاندان‌های مشهور علمای اهل سنت عراق در نامه‌ای که در ۲۶ آگوست ۱۹۰۷ نگاشته، انتشار شیعه را در عراق نه یک امر مذهبی بلکه یک امر سیاسی قلمداد کرده و متذکر شده که انتشار شیعه در میان عشایر از سوی ایرانی‌ها و انگلیسی‌ها که به دنبال بسط نفوذ خود در عراق هستند صورت می‌گیرد (Deringil, s.52).

برخی از محققان معاصر ترک نیز بر اساس همین دسته از اسناد بر این باورند که دولت ایران با فرستادن افرادی در کسوت علمای دینی درصدد ایجاد ارتباط با اهالی جاهل آن مناطق و پیشبرد منافع خود بوده است (Eraslan, s. 227, 235). با تمام این تفصیلات هیچ سند رسمی وجود ندارد که دخالت رسمی ایران را در شیعیزه کردن نواحی جنوب عراق به عنوان برنامه‌ای استراتژیک و بر اساس یک نقشه حساب شده آشکار کند. این عقیده در ذهن رجال سیاسی دولت عثمانی وجود داشت که ایران از هر فرصتی

برای تبلیغات شیعی و گسترش تشیع در عراق استفاده خواهد کرد از این‌رو با تمام توان درصدد بود زمینه هرگونه حضور و نفوذ ایران در عتبات را از بین ببرد. نمونه بارز آن حساسیت‌هایی بود که دولتمردان عثمانی نسبت به درخواست‌های ایران در خصوص هرگونه تعمیر و بازسازی آرامگاه‌های متبرکه شیعی نشان می‌دادند. (BOA, Y.A.HUS, 192/98, 25 N 1303) دولت ایران که بازسازی و نگهداری از آرامگاه‌های امامان شیعی را به عنوان متولی شیعیان حق مشروع و تاریخی خود می‌دانست درخواست‌های زیادی برای کسب مجوز از سوی دولت عثمانی برای این کار تسلیم دولت عثمانی می‌کرد که در غالب موارد با نظر مخالف استانبول مواجه می‌شد. امین‌الدوله که در سال ۱۳۱۴ پس از امین‌السلطان به صدراعظمی مظفرالدین شاه منصوب شد معتقد بود که اقدامات عمرانی ایران در عتبات عالیات نوعی وقف است و هیچ نفعی به حال ایران ندارد و تنها ثمره‌اش آبادانی بلاد عثمانی است (مجموعه اسناد فرخ‌خان امین‌الدوله، ص ۳۶۰-۳۶۱). توجه ایران به عمران و آبادی مقدس‌ترین زیارتگاه‌های شیعه بیش از اینکه گامی در جهت افزایش نفوذ سیاسی در سرزمین عثمانی بوده باشد، مصرف داخلی داشت و حرکتی در جهت تقویت مشروعیت سیاسی دودمان قاجاریه و کسب رضایت مردم شیعه ایران از حکومت قلمداد می‌شد.

حکومت ایران از اوایل قرن نوزدهم و با شروع سلطنت دودمان قاجاریه از یک سو مواجه با مشکلات ناشی از دخالت قدرت‌های بزرگ غربی به ویژه انگلیس و روسیه است که تمام توجهات سیاستمداران ایران را به خود جلب کرده بود؛ نمونه بارز آن تجاوزات روسیه به مرزهای شمالی ایران برای دسترسی به دریاهای آزاد بود که منجر به یک سلسله جنگ‌های میان دولتین و انعقاد عهدنامه‌های گلستان (۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۸۲۸) در مرزهای شمال غربی و آخال (۱۸۸۱) در مرزهای شمال شرقی شد و ایران بخش‌های وسیعی از سرزمین‌هایی خود را از دست داد؛ (شمیم، ص ۸۳-۱۰۹؛ هوشنگ مهدوی، ص ۲۸۶) انگلستان نیز برای حفاظت از اصلی‌ترین مستعمره خود یعنی هندوستان از دست اندازی‌های رقبای اروپایی خود، از ایران به عنوان حائل و مانع استفاده می‌کرد و سیاست‌های خود را بر این اساس با ایران تنظیم می‌نمود. نمونه بارز این دخالت‌ها تجاوزات انگلیسی‌ها از جنوب و پیشروی به داخل ایران بود که در نهایت به انعقاد عهدنامه پاریس (۱۸۵۷) و جدایی افغانستان از ایران انجامید (شمیم، ص ۲۳۴-۲۳۶). دیگر اینکه بخش عمده‌ای از تاریخ قرن نوزدهم ایران به بحران‌های داخلی اختصاص دارد،

ظلم حکام دولتی، عقب‌ماندگی اقتصادی و دخالت بیگانگان در امور داخلی کشور، نارضایتی عمومی مردم را به دنبال داشت و به شورش‌های بزرگ مردمی منجر شد. نهضت اصلاحات و حرکت مشروطه‌خواهی مردم در دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه از مسائلی بود که تمام نیرو و توان اجتماع و حکومت را به مدت ده‌ها سال به خود مصروف می‌داشت. علاوه بر این‌ها چنانکه در بخش مربوط به علمای ایرانی مقیم عتبات نیز روشن خواهیم کرد به لحاظ تئوریک و نیز تجربه تاریخی، مناسبات و همکاری خوبی میان مجتهدان به عنوان نمایندگان توده‌های مردم با حکومت ایران وجود نداشت و مجتهدان که تأثیرگذارترین رهبران جامعه شیعی داخل و خارج ایران از جمله عتبات بودند نمی‌توانستند به عنوان مأموران حکومت ایران نقش واسطه را در شیعی کردن جنوب عراق و پیشبرد سیاست‌هایی ایران برعهده بگیرند. در سندی که متعلق به ۱۳۰۷ است والی بصره به این مسئله اشاره کرده است؛ او خاطرنشان می‌سازد که: «علمای ایرانی که در هر کوی و در میان عشایر در حال انتشارند از سوی ایران موظف نشده‌اند و با گرفتن خمس که در مذهب رافضی متعلق به سیدها و ملاهاست تأمین معیشت می‌کنند» (BOA, Y.MTV, 43/117, 22 Z 1307). در هر صورت باید به این نکته تأکید کنم که نظریه آن دسته از محققینی که حکومت ایران را در رأس فعالیت‌های گسترش تشیع در جنوب عراق می‌دانند بیشتر درباره دولت صفوی و فعالیت‌های مسیونری قرن شانزدهم صحت دارد تا دولت قاجاریه و مناسبات بین‌الملل قرن نوزدهم. دولت قاجاریه برخلاف حکومت صفوی یک حکومت کاملاً تئوکراتیک شیعی نبود و اگرچه به لحاظ مشروعیت سیاسی و مردمی، همچنان به تأیید علمای شیعی نیازمند بود اما سیاست خارجی‌اش را با دول دیگر در قالب مناسبات دیپلماتیک قرن نوزدهمی تنظیم می‌کرد. قاجارها سیاست مذهبی مشخصی مبنی بر گسترش تشیع در عراق نداشتند. آنها عتبات عالیات را برای همیشه از دست رفته می‌دیدند و تنها هدفشان این بود که از این سرزمین به عنوان یکی از اهرم‌های سیاست خارجی خود در تنظیم مناسبات با دولت عثمانی استفاده کنند. اگرچه نقش دولت ایران را در حمایت شهروندان ایرانی و شیعی مقیم عراق از جمله تلاش برای تسهیل رفت‌وآمد زائران ایرانی و خوشرفتاری مأموران عثمانی با آنها، مسئله حقوق ایرانیان مقیم عراق - که بخش عمده اسناد وزارت خارجه ایران در موضوع عتبات را تشکیل می‌دهند - را نمی‌توان

نادیده گرفت اما به هیچ‌وجه این تلاش‌ها را نمی‌توان مترادف با پیشبرد سیاست‌های شیعیزاسیون در منطقه آن‌گونه که برخی گزارش‌ها ادعا می‌کنند نامید<sup>(۱)</sup>. به نظر نگارنده مسئله انتشار تشیع در عراق برای دولت عثمانی همان‌طور که آلوسی‌زاده نیز بیان کرده بود یک مسئله سیاسی بوده تا مذهبی. مجاورت عراق شیعه با مرزهای دولت شیعی ایران بیش از هر عامل دیگری برای دولت عثمانی و والیان عراق نگران‌کننده و هراسناک بوده است. این موضوع را می‌توان از تفاوت سیاست‌های اعمالی دولت عثمانی نسبت به شیعیان جاهای دیگر و عراق ملاحظه کرد. همان‌طور که در عراق به مقامات عثمانی توصیه می‌شد تا از مراسم تعزیه شیعیان جلوگیری کنند در قلب پایتخت عثمانی یعنی استانبول اجازه اجرای این مراسم به شیعیان ایرانی داده می‌شد. (Deringil, s. 59) عثمانی‌ها به خوبی بر این امر واقف بودند که دولت ایران به واسطه اشتراک مذهب با جمعیت این بخش از امپراطوری عثمانی و نیز ایرانی بودن قسمت اعظم ساکنان جنوب عراق به راحتی می‌تواند حاکمیت عثمانی در این منطقه را به خطر بیندازد. در تذکره‌ای که به امضای چندین تن از مقامات حکومتی از جمله محرم اوقاف همایون، مدیر دفترخانه بغداد و حربیه قوللری رسیده با وضوح کامل به این مسئله اشاره شده است. در بخشی از این سند که درباره راه‌های منع انتشار تشیع در میان عشایر است چنین آمده:

«...نیاز به گفتن ندارد که دشمن طبیعی خطه عراق دولت ایران است خدا مصون نگه دارد اگر غائله جدیدی رخ دهد چگونه می‌توان به این سربازان اعتماد کرد... به دلیل اشتراک مذهب از سوی اهالی داخل این خطه به دشمن معاونت مادی و معنوی ارائه خواهد شد...» (BOA, Y.PRK.MK, 40/80, 27 L 1306)

این بحث را باید به این صورت تکمیل کرد که گسترش تشیع در عراق برای دولت ایران نه تنها مسئله سیاسی نبوده بلکه هیچ سندی دال بر اینکه دولت ایران در تغییر کیش عشایر و ساکنان شهری سنی عراق مداخله می‌کرده است وجود ندارد. اساساً دولت ایران هیچ برنامه‌ای پیرامون تغییر مذهبی عراق از تسنن به تشیع در دستور کار خود نداشته است. چنانچه غالب اسناد نیز به درستی متذکر شده‌اند نهاد آموزشی بسیار پرنفوذ شیعه در عراق و منابع مالی تحت اختیار نهاد روحانیت شیعه که مجتهدان نمایندگان اصلی آنها بودند در انتشار تشیع نقش اساسی داشته است. باز به نظر نگارنده حتی مجتهدان نیز برنامه‌ای آگاهانه و هدفمند در تبلیغات شیعی آن‌گونه که به تغییر کیش اهل تسنن

منجر شود نداشته‌اند و گسترش تشیع تا حد زیادی در اثر رونق اقتصادی اعم از تجاری و کشاورزی شهرهای عتبات عالیات و به ویژه نفوذ مالی اقتصادی مراکز شیعی بوده است. احتمالاً مراکز آموزشی شیعه به دلیل حمایت‌های مالی از طلبه‌ها، سهل‌الوصول بودن آنها به لحاظ پراکندگی وسیع‌شان، کثرت مبلغین و معلمین و نیز ویژگی‌های دیگر برای فرزندان عشایر و اهالی شهری سنی عراق در مقایسه با مدارس و مساجد اهل سنت جذابیت بیشتری داشتند. فعالیت‌های تعلیم و تربیت در عراق قرن نوزدهم به دلیل برخورداری از حمایت‌های مالی و نیز کثرت مدارس و فعالیت شیعیان تقریباً به طور کامل در دست علمای شیعی-ایرانی بود و علمای حنفی وابسته به عثمانی سهم چندانی از نظام آموزش در عتبات عالیات نداشتند (Eraslan, s.234-235). اصولاً خطهٔ عراق به لحاظ دوری از مرکز امپراطوری در نظر کارگزاران دولتی اعم از روحانی و غیر روحانی که به آنجا مأموریت می‌یافتند در حکم یک تبعیدگاه بود. اوضاع بد اقتصادی عثمانی و کمی حقوق و معاشه پرداختی به کارگزاران نیز مزید بر علت می‌شد و باعث می‌شد آنها از رفتن به عراق سرباز زنند یا بی آنکه میلی داشته باشند از روی ناچاری به آنجا روانه گردند. در نتیجهٔ عواملی نظیر این‌ها، طبیعی بود که حوزهٔ آموزش نیز مانند دیگر حوزه‌های سیاسی اجتماعی در این خطه از امپراطوری دچار ضعف و فتور گردد<sup>(۲)</sup>.

در بیشتر اسناد آرشیوی آنجا که از کثرت مراکز آموزشی شیعی و بنیهٔ مالی قوی و فعالیت پرنفوذ مجتهدان، علما و معلمین دینی با تجربهٔ اهل تشیع عراق سخن گفته می‌شود در کنار آن از کمبود مساجد و مدارس اهل تسنن و نیز کمبود علمای سنی و کمی معاشه آنها نیز که آنها را از آمدن به عراق برای مأموریت منصرف می‌کند سخن به میان آمده است. والی بغداد در سال ۱۲۷۹ از باب عالی درخواست نموده هشت تن از علمای مجرب آناتولی را برای هشت ناحیه و سنجاق ولایت عراق با سیصد غروش معاشه جهت ایفای مواظ و تلقین فرایض و تدریس علوم، اقامهٔ نماز جماعت و تبلیغ مذهب حنفی روانهٔ عراق کنند تا از انتشار تشیع در میان عشایر و قبایل بدوی ممانعت به عمل آید (BOA, İ.MVL, 477/21587, 22 Ca 1279). در یک گزارش دیگر که در سال ۱۳۰۸ به قلم والی وقت بغداد نگاشته شده است علت اصلی انتشار مذهب شیعه، اغماض و مسامحه‌های غیرقابل عفو علمای اهل سنت عنوان شده و باز علت این اغماض نه بی-کفایتی آنها بلکه فقر مالی آنها ذکر شده است که آنها را مجبور می‌کرده برای تأمین اسباب یک معیشت متوسط به اینجا و آنجا پراکنده شوند حال آنکه مبلغین شیعهٔ آمده

از ایران با صرف صدها هزار تومان تأسیس مدارس نموده قلوب اهالی را مادی - معنویاً جلب می‌کردند. والی مذکور در پایان نامه خود از سلطان عثمانی درخواست می‌کند که مفتیان اهل سنت را با معاشه کافی به عراق اعزام نمایند. (BOA, Y.MTV, 45/24, 10, M 1308) در سال ۱۹۰۵ پنج تن از علمای سنی که برای رسیدگی به وضع آموزش عثمانی عازم عراق شده بودند با دعوت کنندگان شیعی مواجه شدند. آنها به علت کمی تعداد و عدم حمایت و پشتیبانی مأموران محلی از نیروی کافی برخوردار نبودند و نتوانستند کاری از پیش ببرند. این چنین بود که عالم بغدادی احمد شاکرآلوسی در سال ۱۹۰۷ بر نیاز به ارسال علمای سنی موثق و مورد اطمینان تأکید کرد و پیشنهاد تأسیس «مدارس سیار» متشکل از علما را داد. این علما برای جلوگیری از گسترش تشیع باید میان عشایر سنی به مسافرت می‌پرداختند (نقاش، ص ۶۹). همین‌طور والی بصره در سال ۱۳۰۷ پیشنهاد کرد تا برای هر عشیره و قریه یک واعظ سنی‌مذهب مسلط به زبان عربی و آگاه به امور مذهبی تعیین کنند و با تأسیس مکاتب لازم برای هر عشیره تحت نظارت و اداره حکومت محلیه اطفال عشایر را «از جهالت رهانیده» و از طریق این واعظان به تعلیم امور دینی اهتمام شود. (BOA, Y.MTV, 43/117, 22 Za, 1307)

### ماهیت نگرش دولتمردان عثمانی به مسئله گسترش تشیع در عراق

در گزارش والی بصره تحلیل جامع‌تری از علل انتشار تشیع در میان عشایر و نیز راهکارهای جلوگیری از گسترش شیعه به میان آمده است. در این سند ابتدا همانند ادعاهای مشابه دیگر به نقش حمایتی دولت ایران که هر ساله مبلغی معادل پنج شش غروش را به اهالی و عشایر عراق پرداخت می‌کند تأکید شده است. با این حال اسباب حقیقی مسئله انتشار تشیع را نبود کسی برای تعلیم و تلقین دیانت و مذهب عشایر اهل سنت عنوان می‌کند و در ادامه متذکر می‌شود که علمای ایرانی یا شیعی عرب تربیت شده به وسیله آنها از سوی مجتهدان برای انتشار شیعه بسیج می‌شوند و دولت ایران در این موضوع نقشی ندارد. این مقام دولتی عثمانی در پایان نامه رساله‌گونه خود پنج راهکار برای جلوگیری از انتشار شیعه در عراق بیان می‌کند از جمله اینکه:

«اولاً باید علمای شیعه را با تدابیر حکیمانه یا با قوه جبریه از عشایر دور ساخت، ثانیاً، نیروی نظامی مستقر در عراق را تقویت کرد ثالثاً با اعطای نشان و تملطیف به بعضی از رؤسا و مشایخ عشایر که به صداقت به حکومت سنیه مشهورند حمایت آنها را جلب کرد. رابعاً به

تعلیم و تربیت سربازان عساکر عثمانی که از مذهب سنت برگشته و شیعی شده‌اند پرداخت. خامساً علمای شیعی را از درون عشایر دور ساخت و به‌جای آن واعظان و علمای سنی مذهب با کفایت تعیین نمود و مکاتب سنی را تقویت نمود. (BOA, Y.MTV, 43/117, «22 Z 1307»)

سند فوق‌الذکر در واقع محتوای تقریباً غالب گزارش‌های دولتمردان عثمانی در عراق را یک‌جا دربر دارد. در آرشیو نخست‌وزیری اسناد فراوانی را می‌توان یافت که هرکدام از یک زاویه به مسئله گسترش شیعه در عراق و راهکارهای مبارزه و مقابله با آن پرداخته‌اند. به لحاظ ادبیات نگارشی نیز می‌توان برای اکثر قریب‌به‌اتفاق آنها ویژگی‌های مشترکی تعریف نمود. در همه آنها نوعی نگرانی از انتشار شیعه مشاهده می‌شود که این نگرانی به آگاه یا ناخودآگاه نویسنده گزارش را که گاه در مقام یک والی یا گاه در مقام مشیر اردوی ششم همایونی است به ارائه گزارش‌های آماری غیر دقیق و نه‌چندان قابل اعتماد سوق می‌دهد. نمونه آن ادعایی است که مدیر مکتب اعدادی بغداد در نامه خود به صدارت مطرح کرده است. وی چنین می‌نویسد که بخش اعظم عشایر حنفی مذهب در طی ده‌سال گذشته شیعه شده‌اند (BOA, Y.PRK.MF, 2/36, 13 Za 1309). یا در تذکره‌ای که سعید بغدادی از علمای عراق به محضر سلطان عبدالحمید ارسال کرده در بخشی از این نوشته چنین اظهار می‌شود که: «از چهل سال پیش در میان عشایر بومی و غیر بومی مناطق نجف کربلا و کاظمیه کسی نمانده که شیعه نشده باشد ولی در قضای سامرا که تعداد عشایر آن بیش از صد هزار خانه است تا به امروز یک نفر شیعه نشده است» (BOA, Y.PRK. AZJ, 32/8, 20 Za 1312). واهب بیک دفتردار بغداد در ۱۳۱۶ عنوان می‌کند که همه عربان و عشایر عراق و نیمی از اهالی شهر بغداد شیعه شده‌اند (BOA.BŞK, 57/16, 20 Ra 1316). محمدعلی نزهت شهیندر عثمانی در شهر کرمانشاه ایران نیز با این جملات از گسترش شیعه به‌وسیله ایران در عراق خبر داده است: «از ۵۰-۵۵ سال پیش شیعه به سرعت در بغداد گسترش پیدا کرده است... ۶۰-۷۰ سال پیش شیعیان تنها در محله البویاجیلار بودند. امروز بسیاری از خانواده‌های اصیل سنی به تشیع گرویده‌اند...» (Marufoğlu, s. 325).

نمونه‌های زیادی از این دست اظهارنظرهای غیر دقیق وجود دارد.

دیگر ویژگی بارز آنها این است که لحن و فحوای غالب آنها متعصبانه است و گرایش عثمانی-حنفی نویسندگان آنها به‌وضوح قابل مشاهده می‌باشد. در بیشتر آنها مجتهدان ایرانی- شیعی علت اصلی تغییر کیش عشایر شیعی عنوان شده‌اند؛ همین‌طور در میان

راهکارهای پیشنهادی، بیشترین پیشنهاد به اعزام علمای سنی به منطقه و تأسیس و تقویت مراکز آموزش سنی بوده است. بخش دیگری از گزارش‌ها با دیدی بسیار خوش‌بینانه و واقع‌بینانه‌تر تنها چاره‌جویی از انتشار مذهب شیعه را جلب قلوب مجتهدان شیعه می‌داند. والی بغداد در ۲۶ ذی‌القعدة ۱۳۲۳ هجری در نامه‌ای که به استانبول فرستاده است، پس از توصیف نفوذ موقعیت ممتاز مجتهدان شیعه در میان عشایر متذکر می‌شود که جز تلطیف و تقویت ارتباط آنها با سلطنت سنیه تدبیر دیگری وجود ندارد و پیشنهاد می‌کند به همین منظور باید به ملاقات حضوری این مجتهدان که متنفذترینشان در کربلا و نجف و کاظمین و سامرا حضور دارند رفت و از نزدیک در احوال آنها و نیتشان تدقیق و بررسی نمود (BOA, Y.PRK.UM 79/36, 26 Za نمود 1324).

اما آنچه باید به آن توجه نمود این است که از اواخر قرن نوزدهم تلاش زیادی برای جلوگیری از نفوذ تشیع در میان عشایر جنوب عراق صورت می‌گرفت. مطالعه پیشنهادات و راهکارهای متفاوتی که از سوی کارگزاران دولتی عثمانی اعم از نظامی و دیوانی و مذهبی در عراق به دولت مرکزی ارائه می‌شده است ما را در آگاهی از ماهیت خطوط اصلی سیاست پیشگیرانه و مقابله‌گرانه دولت عثمانی در برابر توسعه تشیع یاری می‌کند. همچنین باید متذکر شد که مراد از سیاست دولت عثمانی لزوماً به معنای سیاست‌هایی دستوری اتخاذ شده از سوی دولت مرکزی در استانبول که در رأس آن خلیفه عثمانی و صدراعظم قرار داشت نبود. به تعبیر دیگر باید میان سیاست‌هایی دیکته شده و اجرایی دولت مرکزی با راهکارهای پیشنهادی، گزارش‌گونه و نه دستوری مأموران دولتی و نظامی عراق فرق گذاشت. تقریباً همه گزارش‌های مأموران دولتی و نظامی عثمانی در عراق طبیعتاً ماهیتی پیشنهادی دارند. هرچند باید بپذیریم که سیاست حکومت مرکزی عثمانی از طریق این والیان و مأموران دولتی، مذهبی و نظامی در ولایات بسط می‌یافته با این حال این به آن معنا نیست که لزوماً دولت مرکزی پیشنهادهای مندرج در این گزارش‌ها را به عنوان یگانه شیوه اعمال سیاست در عراق عملیاتی می‌نموده است. ادعای برخی محققان مبنی بر این که در هیچ‌کدام از اسنادی که درباره اتخاذ تدابیری برای توقف کردن گسترش تشیع سخن گفته‌اند به اقدام نظامی اشاره‌ای نشده است، تا حدودی درست است (Deringil, s. 52) اما به نظر می‌رسد پیشنهاد اقدام نظامی، ذهن مأموران عثمانی به ویژه مقامات نظامی را در برخی موارد دل‌مشغول می‌ساخته است. چنانچه در میان پیشنهادات والی بصره که در سال ۱۳۰۷ به



باب عالی فرستاده، یک پیشنهاد نیز به اقدام نظامی اختصاص دارد: «...جماعت علمای شیعه را یا باید با تدبیر حکیمانه تدریجاً و یا با قوه جبریه به طور یکباره از عشایر دور ساخت...» (BOA, Y.MTV, 43/117, 22 Z 1307).

با تکیه بر اطلاعات مندرج در اسناد و مدارک آرشیوی، به طور کلی دولت عثمانی در این خصوص دو سیاست اصولی در پیش گرفت: یکی تقویت مراکز آموزشی تسنن به صورت ایجاد و تعمیر این مراکز و ارسال علمای حنفی زبده و کارآمد به مناطق شیعه- نشین و محل حضور علمای پرنفوذ شیعی، دیگری تصحیح عقاید اهالی شیعه یا اهالی سنی در معرض تبلیغات شیعی چه در خود آن مناطق با تدوین کتب ردیه بر عقاید شیعی و چه به صورت اعزام آنان به استانبول و تربیت دینی آنها و در نهایت بازگرداندن آنها به مناطق شیعه نشین. در کنار این راهکارهای اساسی برخی شیوه‌های جنبی دیگر نیز برای کنترل دامنه بسط تشیع در دستور کار دولتمردان عثمانی قرار داشت که از جمله آنها می‌توان به تعمیر و تزیین آرامگاه‌های شیعی، جلب مجتهدان شیعی، ممانعت از درخواست‌های دولت ایران برای تعمیر آرامگاه‌های مقدس اشاره نمود. (Eraslan, s.236) دایره صدارت عثمانی در شوال ۱۳۰۹ تذکره‌ای را درخصوص اوضاع مذهبی عراق صادر کرد و در آن راهکارهایی را برای مسئله شیعه مطرح نمود. در این نامه پس از بحث درباره تلاش موفقیت آمیز علمای ایرانی تبار برای شیعه کردن جنوب عراق دو راه حل برای جلوگیری از این تلاش‌ها ارائه شده است: یکی تعیین علمای سنی برای عراق نه از خود اهل عراق بلکه از سایر ولایات. این علما باید به زبان‌های فارسی، عربی و کردی آشنا باشند و به صورت حساب شده و با معاشه کافی مسئولیت داده شوند. دیگری، تدوین و تألیف کتب ردیه بر عقاید شیعه به زبان‌های فارسی، عربی، ترکی و کردی به منظور تصحیح عقاید اهالی. در سال ۱۳۱۵ بنا بر اراده سلطان عثمانی، ده نفر از علما با هدف منع انتشار تشیع برای اعزام به خطه عراق انتخاب شدند و برای آنها مجموعاً نوزده هزار و پانصد غروش یعنی هرکدام دو هزار غروش از ردیف علمیه اختصاص یافت (BOA, İ.ML, 1315/N-21. 26 N 1315).

طبق یک گزارش دایره مشیخت متعلق به سال ۱۳۰۰ تعداد ۱۳ نفر از اولاد شیعه به همراه یک طلبه سنی برای «تصحیح اعتقاد و تحصیل علوم دینی» به اراده سلطان در مدرسه‌ای در جنب جامع شریف سلطان محمد خان در استانبول اسکان داده شده و اسباب امرار معاش آنها فراهم گردید (BOA, Y.MTV, 74/13). حتی یک‌بار

پیشنهادی از ولایت بغداد به باب عالی ارسال شد که در آن از گسیل کردن جوانان شیعه مذهب عراق به مدرسه جامع‌الآزهر در مصر سخن به میان آمده بود:

...در صورتی که از اهالی جوان شیعه‌مذهب شهرها و قصبه‌هایی نظیر بغداد، بصره، کربلا و نجف یکی دو طلبه گرفته و هزینه آنها را از طرف دولت علیه پرداخت کرده برای تحصیل به مدرسه جامع‌الآزهر گسیل گردانند در طرف هشت‌ده‌سال در سایه علوم عالی کسب اعتبار کرده، خود به حقایق و دقایق دیانت اسلامی یقین حاصل نموده و اعتقادات باطله آنها از اذهانشان در آغاز جوانی زایل خواهد گشت. این‌ها پس از سنی شدن به ممالک خود بازگشته با تخصیص معاشه کافی به تدریس علوم دینی به هم جنسان خود مشغول خواهند شد و بدین‌وسیله با تکثیر این نوع علمایی که از شیعیان به‌وجود خواهد آمد بر مجتهدان غلبه خواهند نمود...

نویسنده گزارش در ادامه برای اثبات عملی بودن این راهکار به کار مسیونرهای آمریکایی اشاره می‌کند که به‌وسیله واعظان و معلمان خود عوام‌الناس ارمنی را به مذهب پروتستان تغییر کیش می‌داده‌اند (BOA, I.DH, 1237/96880, 14 Z 1308). با این حال، پیشنهاد فرستادن طلبه‌های شیعه به الأزهر با مخالفت باب عالی مواجه شده در دستور کار قرار نگرفت. در نامه‌ای که از سوی صدراعظم صادر گشت نظر سلطان را در این خصوص چنین بیان می‌داشت:

رهسپارکردن جوانان شیعه‌مذهب بغداد و بصره و حوالی آنها به مصر در حالی که پایتخت سنیه [استانبول] هست لزومی ندارد و آنها به‌وسیله مدرسانی که از طریق شیخ‌الاسلام انتخاب خواهد شد تحت آموزش قرار خواهند گرفت. درس‌ها نیز به عربی تدریس خواهد شد. به میزان لزوم از میان آنها طلبه برای اعزام به استانبول جلب کرده و آنها با تحصیل اکمل [علوم] سنی شده و برای آنها پس از بازگشت به ممالک خود معاشه کافی تخصیص خواهد یافت (BOA, I.DH, 1237/96880, 14 Z 1308).

یحیی دولت‌آبادی از آزادیخواهان ایرانی که پس از تحت تعقیب قرار گرفتن از دست مأموران شاه مخالف مشروطیت ایران به استانبول گریخته بود در سال ۱۳۲۷ با جوانی شیعه مواجه شده که سال‌ها پیش توسط والی بصره و به دستور عبدالحمید دوم جهت آموزش مذهبی عازم استانبول شده بود. دولت‌آبادی متذکر می‌شود که در حدود بیست سال پیش از این تاریخ سلطان به والی بصره دستور داده که چند تن از اولاد جوان شیعه‌مذهب بصره را به استانبول بفرستد تا آنها را در مدارس سنی اسکان داده تحت تعلیم علمای سنی قرار دهند. بدین ترتیب پس از اینکه آنها به مذهب سنت تغییر کیش

داده شدند به دیار خود باز گشته شیعیان را به مذهب سنت درآوردند (دولت آبادی، ج ۳، ص ۱۰۸-۱۰۹). جوان مذکور که نامش محمد توفیق بیک بود و هم‌اینک مدیریت دبستانی را در استانبول بر عهده داشته یکی از این چند تن بود.

گزارش‌هایی نیز وجود دارد که در آن بی‌کفایتی مأموران دولتی و نیز رقابت‌های میان آنها و در نهایت ضعف مدیریتی را از عوامل زمینه‌ساز تضعیف مذهب اهل سنت و انتشار شیعه دانسته‌اند. از جمله والی بغداد که در نامه‌ای که پس از انتصاب خود به ولایت بغداد به باب عالی نوشته در تحلیل‌های خود مقصر اصلی در مسئله تشیع را کارگزاران و والیان گذشته معرفی می‌کند (BOA, Y.PRK.UM, 79/36, 26 Za 1324). دولت عثمانی برخی از کارگزاران خود را که در برابر انتشار مذهب تشیع بی‌خبر مانده بودند از سمت خود برکنار کرده به مجازات می‌رسانده است و آنها را در مناصب کم‌اهمیت‌تر به کار می‌گرفته است. یکی از مأمورانی که به علت ناآگاهی و نیز اعمال سوء از کار برکنار شد راشد افندی متصرف سنجاق کربلا بود که به دستور صدراعظم و پیشنهاد والی بغداد در سال ۱۲۹۴ هجری صورت گرفت (BOA, İ.MMS, 58/2684, 25 Za 1294).

علاوه بر این، دولت عثمانی در برابر این تلاش‌های انتشار مذهبی، طریقت‌های سنی به ویژه طریقت نقشبندی را تقویت می‌کرد. (Marufoğlu, s. 325) گزارشی وجود دارد که در آن والی بغداد طی نامه‌ای از باب عالی درخواست نموده با توجه به اهمیت خدماتی که شیخ محمد جمیل افندی از مشایخ کبار طریقت نقشبندی در خانقاه خود در موصل و حوالی مرزهای ایران به دولت عثمانی نموده و نقش قابل توجهی در جلوگیری از تشیع داشته مورد حمایت مالی دولت قرار گیرد. او درخواست می‌کند هزار غروش به خانقاه و پانصد غروش به مدرسان مدرسه از بودجه نظارت جلیله اوقاف تخصیص یابد. (BOA, Y.EE, 38/118, fot).

### نتیجه

مسئله گسترش تشیع در عراق در نیمه دوم قرن نوزدهم مصادف با عصر سلطنت عبدالحمید دوم، کارگزاران عثمانی را چه در باب عالی و چه در ولایت بغداد با چالشی جدی مواجه کرد. ارسال گزارش‌های متعدد از سوی این کارگزاران اعم از دیوانی و لشکری و مذهبی به باب عالی که در آن با لحنی اغراق‌آمیز از گسترش تشیع ایران در این خطه از سرزمین عثمانی سخن به میان می‌آوردند و با ارائه راهکارهایی، باب عالی را

به مقابله با این جریان روبه‌رشد فرا می‌خواندند شاهدهی بر وجود چنین چالشی است. عثمانی‌ها گسترش تشیع در عراق را مصادف با افزایش حضور ایران در این بخش از امپراطوری تعبیر می‌کردند و به این مسئله کاملاً به صورتی استراتژیک و دارای ابعاد سیاسی می‌نگریستند. از این روست که دولت عثمانی تمامی تلاش خود را برای متوقف ساختن این جریان به کار بست و راهکارهای مختلفی را در این راستا در دستور کار خود قرار داد. با این حال و به‌رغم همه این تلاش‌ها می‌توان ادعا کرد که سیاست‌های دولت عثمانی برای جلوگیری از گسترش تشیع هیچ‌گاه به یک نتیجه قطعی و رضایت‌بخش منجر نشد. زیرا به گواهی اسناد، ارسال گزارش‌های ناامیدکننده به باب عالی در سال‌های پایانی سلطنت عبدالحمید و فروپاشی امپراطوری همچنان ادامه داشته است. مهمترین دلیل آن نیز به نظر نگارنده به ظرفیت‌های بالقوه نهاد مرجعیت شیعه و نظام آموزشی آن در گسترش تعلیمات شیعی در میان اهالی عراق مربوط بود. به عبارت بهتر، کارگزاران عثمانی در جدال با قدرت و نفوذ عناصر شیعی شکست خوردند البته نه به دلیل قصور و سستی در انجام فعالیت‌ها یا دخالت‌های دولت ایران در حمایت از شیعیان، بلکه به دلیل سرعت زیاد جریان گسترش تشیع در خلال نیمه دوم قرن نوزدهم. عدم وقوف همه‌جانبه حکومت مرکزی به مسائل سیاسی اجتماعی و مذهبی عراق و بی‌توجهی به توسعه اقتصادی این دورافتاده‌ترین ولایت امپراطوری عامل دیگری در رشد تشیع شمرده می‌شود. تفاوت میان سیاست‌های اعمالی کارگزاران دولتی ولایت بغداد با مقامات حکومت مرکزی و در رأس آن شخص سلطان عبدالحمید دوم در قبال مسئله شیعه عامل دیگری بر این شکست بوده است. محور سیاست خارجی امپراطوری عثمانی در عصر عبدالحمید دوم، سیاست اتحاد اسلام یا همان پان‌اسلامیسم بود. این رویکرد حکومت مرکزی که در ذات خود نوعی مدارا با دیگر مذاهب اسلامی را توصیه می‌کرد باعث عدم انسجام و یگانگی در سیاست‌های اعمالی دولت محلی و باب عالی علیه شیعیان عراق و در نتیجه مانعی برای به‌ثمر رسیدن تلاش‌های منع گسترش تشیع در عراق می‌شد. در مجموع به‌جز پاره‌ای موارد، شیوه عملی حکومت برای جلوگیری از گسترش تشیع، توسل به راهکارهای مسالمت‌جویانه و مبتنی بر رعایت احترام شیعیان بود.

## پی‌نوشت

۱. به تازگی کتابی در ایران چاپ شده که بخش اعظم اسناد وزارت خارجه ایران در موضوع عتبات عالیات به صورت خلاصه داراست. تقریباً بیش از نود در صد خلاصه اسناد مربوطه به مسائل جزئی و روزمره که گاه فایده چندان از آنها عاید نمی‌شود اختصاص دارد. این مسائل شامل سفرهای رجال دولتی به عتبات و اعطای هدایا و نذورات به مقابر متبرکه شیعی، شکایت‌های ایرانیان از آزار و اذیت‌های مأموران گمرکی عثمانی، اختصاص پول برای تعمیر و بازسازی آرامگاه ائمه، مسائل ایرانیان مقیم عتبات و نظیر این‌هاست. جهت اطلاع بیشتر مراجعه کنید به: *عتبات عالیات عرش درجات*، به اهتمام: سیدعلی موجانی، مجمع جهانی اهل بیت، تهران، ۱۳۸۹.
۲. برای آگاهی بیشتر از اوضاع و خیم سیاسی اقتصادی عراق در سال‌های پایانی قرن نوزدهم مراجعه شود به: Cezmi Eraslan, *Irak'ta Türk-İngiliz Rekabeti: (1876-1915)*, İ.Ü. Edebiyat Fakültesi Tarih Dergisi, sayı: 35, İstanbul 1994, s. 223-251.

## منابع

- الکوران‌العمالی، علی، *سلسله القبائل العربیه فی العراق*، بغداد، ۲۰۱۰.
- جعفریان، رسول، *اطلس شیعه*، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۸.
- حیدری بغدادی، ابراهیم، *عنوان المجد فی بیان احوال بغداد و البصره و النجد*، نشر دارالحکمه، لندن، ۱۴۱۹.
- دولت آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، عطار- فردوسی، تهران، ۱۳۷۱.
- شمیم، علی اصغر، *ایران در دوره سلطنت قاجار*، مدبر، تهران، ۱۳۷۵.
- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، *تاریخ روابط خارجی ایران*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹.
- عتبات عالیات عرش درجات*، به اهتمام: سیدعلی موجانی، مجمع جهانی اهل بیت، تهران، ۱۳۸۹.
- مجموعه اسناد فرخ‌خان امین‌الدوله*، به کوشش: کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۵۸.
- نقاش، اسحاق، *شیعه العراق*، ترجمه: عبدالله نعیمی، دارالمدی للشکافه و النشر، دمشق، ۱۹۹۶.

Deringil, Selim, "The Struggle against shiism in Hamidian Iraq: A Study in Ottoman /counter-Propaganda", *Die Welt des Islams*, New Ser., Bd. 30, Nr. 1/4. (1990).

Eraslan, Cezmi, "Irak'ta Türk-İngiliz Rekabeti: (1876-1915)", İ.Ü. *Edebiyat Fakültesi Tarih Dergisi*, sayı: 35, İstanbul, 1994.

Marufoğlu, Sinan, "Osmanlı Döneminde Güney Irak'ta Devlet-Aşiret İlişkileri (1831-1914)", *Irak Dosyası*, cilt. I, Tarih ve Tabiat Vakfı Tatav Yayınları, İstanbul, 2003.

Yitxhak, Nakash, "The Conversion of Iraq's Tribes to Shiism", *Int. J Middle East /stud.* 26 (1994).

**BOA (Başbakanlık Osmanlı Arşivi)**

BOA, AYN. DEF. (Ayniyat Defteri)

BOA, BŞK. (Mabeyn Başkitabeti)

BOA, İ.DH. (İrade Dahiliye)

BOA, İ.ML. (İrade Maliye)

BOA, İ.MMS. (İrade Meclis-i Mahsus)

BOA, Y.A.HUS. (Yıldız Sadaret Hususi Maruzat Evrakı)

BOA, Y.EE. (Yıldız Esas Evrakı)

BOA, Y.MTV. (Yıldız Mütenevvi Maruzat Evrakı)

BOA, Y.PRK. AZJ. (Yıldız Perakende Arzuhal ve Journaller)

BOA, Y.PRK.KOM. (Yıldız Perakende Komisyonlar Maruzatı)

BOA, Y.PRK.MF. (Yıldız Perakende Maarif Nezareti Maruzatı)

BOA, Y.PRK.MK. (Yıldız Perakende Müfettişlik ve Komiserlikler Maruzatı)

BOA, Y.PRK.UM. (Yıldız Perakende Umum Vilayetler Tahririati)